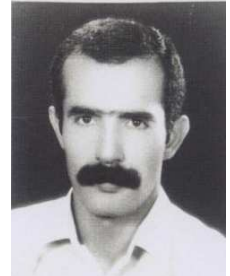


رفیق روزبه گلی آبکناری



رفیق روزبه در سال 1327 در یکی از نواحی زیبا و سرسبز انزلی (آبکنار) و در خانواده ای کارگری و انقلابی متولد شد. هنوز به مدرسه نرفته بود که پدرش به جرم فعالیت علیه رژیم پهلوی و همکاری با حزب توده، تحت تعقیب قرار گرفت و علاوه بر سیاست تسلیم که حزب توده آن را تبلیغ می کرد، بعد از کودتای 28 مرداد، همراه تنی چند به جنگل زد. متواری شدن پدر و غیبت گهگاه مادر – که برای ارتباط به جنگل می رفت- روزبه کوچک و با هوش را به کنجکاو و امی داشت. با نخستین پرس و جویهایش از حال پدر، نخستین درس های مخفی کاری را از مادر رازدارش فرا گرفت. از نخستین سنین نوجوانی ناگزیر شد برای تأمین هزینه ی معاش خانواده کار کند، اوایل پیش نزدیکان و خویشان و بعدها پیش دیگران. و سرانجام با وجود علاقه شدیدش به تحصیل، ناگزیر شد درس را رها کند و به کارگری بپردازد. گاه تعمیرکاری کرد و گاه نقاشی و بنایی و از انجام هیچ کاری ابا نداشت. به هر رنجی تن می داد تا معاش خانواده شان را تأمین کند و از رنج های آنها، مخصوصاً مادر مهربانش بکاهد. در همین دوره بود که استخوان بندی شخصیت سیاسی روزبه شکل گرفت و نفرت از مناسبات سرمایه داری در ذهنیت او نطفه بست.

بی شک فضای سیاسی خانواده و سوابق و اعتقادات پدر، از همان دوران کودکی نخستین تمایلات سیاسی و گرایشات کمونیستی را در روزبه به وجود آورد، اما اعتقادات سیاسی آگاهانه او در نیمه اول و اواسط دهه چهل شکل گرفت و از این سال ها او به فعالیت سیاسی پرداخت و ارتباط منظم با عناصر انقلابی را آغاز کرد. در سال 48 در ارتباط با محفلی از مبارزان ضد رژیم دستگیر شد و به یک سال زندان محکوم گردید. دوره زندان برایش دوره آموزش خوبی بود. او توانست با انقلابیون زیادی در زندان های قزل قلعه، قزل حصار و قصر آشنا شود و این آشنائی ها اثرات

عمیقی در او برجای گذاشتند. نخستین دوره زندان روزبه درست در همان روزهایی به پایان رسید که مبارزه مسلحانه در سیاهکل آغاز گردید. و او که در دوره زندان، عزم خود را برای مبارزه علیه رژیم شاه و نظام سرمایه داری استوار تر ساخته بود، پس از رهایی از زندان، بلافاصله بار دیگر به فعالیت انقلابی پرداخت. و با رفیق شهید مرضیه احمدی اسکویی که در آن زمان با مصطفی شعاعیان ارتباط داشت، آشنا گردید و از طریق او به " جبهه دمکراتیک خلق " پیوست و در ارتباط با همین گروه در سال 52 مجدداً دستگیر شد و زیر سخت ترین شکنجه ها قرار گرفت و مقاومت قهرمانانه ای از خود نشان داد. او این بار به ده سال زندان محکوم شد. در زندان شخصیت انقلابی و صداقت کمونیستی روزبه به سرعت او را به یکی از افراد مورد اعتماد کلیه انقلابیون زندانی تبدیل کرد. هرکس که تنها مدت کمی با او زندگی می کرد به آسانی درمی یافت که او یکی از بهترین ها در میان کل زندانیان است. وفاداری به توده های زحمت کش و سال ها تحمل انواع اجحافات و ستم ها به او بردباری و منانت ویژه ای بخشیده بود. به همین خاطر جزو محدود رفقای بود که حتا در بحرانی ترین لحظات، برخوردهای متین، سالم و آموزنده ای داشتند و محبوب همه بودند.

روزبه از جمله 50 نفر زندانیانی بود که در سال 54، از طرف دشمن "خطرناک" تشخیص داده شدند و از زندان قصر به اوین انتقال یافتند. و در زندان اوین بود که روزبه با رفیق مهران شهاب الدین (از پایه گذاران اصلی سازمان ما) پیوندهای فکری نزدیک و عمیقی پیدا کرد و این پیوندها پایه رفاقتی شد که تا آخرین لحظات زندگی افتخار آفرین آن دو ادامه یافت. روزبه تا سال 57 زندانی بود و با امواج قیام به دریای توده ها پیوست. پس از آزادی، هنگامی که به محل زادگاهش (آبکنار) برگشت، با استقبال شورانگیز مردم مواجه گشت. آنها بلوار اصلی آبکنار را به نام روزبه نام گذاری کردند (نامی که مبارزه بر سر آن هنوز هم بین مردم و رژیم فقها ادامه دارد).

رفیق روزبه از همان دوره تکوین سازمان ما به آن پیوست و تا لحظه ای که در برابر جوخه آتش قرار گرفت، با تمام هستی خود برای پیش برد هدف های انقلابی این سازمان کوشید. او یک بار در آبان ماه سال 59، مورد سوء ظن پاسداران قرار گرفت و دستگیر شد ، اما چند روز بعد آزاد شد. بار دوم در تیرماه سال 61 در خانه یکی از خویشاوندان، همراه همسر، فرزند دوساله، دو خواهرش و رفیق مهران شهاب الدین دستگیر شد و تا آبان ماه 62 در زیر یکی از وحشیانه ترین نمونه های شکنجه، قهرمانانه پایداری کرد و هیچ اطلاعات سازمانی به دشمن نداد. مقاومت روزبه در زیر شکنجه فقها، یکی از افتخارات کمونیست های ایران و مایه سربلندی راه کارگری

هاست. او در آبان 62 تیرباران شد. اندوه شهادت او همیشه در دل های ماست. وفاداری روزبه به طبقه کارگر، به تمام زحمت کشان و لگدمال شدگان، همیشه الهام بخش ما خواهد بود و ما وظائف ناتمام او را به انجام خواهیم رسانید.